

اشاره

عالمان مذاهب اسلامی، از گذشته تاکنون، برای بیان اعتقادات مذهب خود، رساله‌هایی نگاشته‌اند. این رساله‌ها که به اعتقادنامه معروف است به اساسی‌ترین آموزه‌های آن مذهب اشاره می‌کند. یکی از این اعتقادنامه‌ها را در اصول و فروع دین، شیخ بهایی که از جمله کلامیان بزرگ تشیع به شمار می‌رود به رشته تحریر درآورده است. او در این رساله اعتقادات شیعیان دوازده امامی را به اختصار برمی‌شمارد. هدف وی از نوشتن این رساله، چنان که در مقدمه رساله آورده است، تفکیک عقاید شیعیان دوازده امامی از دیگر گروه‌های شیعه بوده است.

رساله اعتقادیّه

تحقیق و ترجمه: احسان فتاحی اردکانی*

پیشگفتار

جبل عامل منطقه‌ای کوهستانی میان رودخانه لیتوانی و سرزمین فلسطین در کشور لبنان است. این سرزمین از مناطق شیعه‌نشین است که بذر تشیع در آن به دست ابوذر غفاری کاشته شد. عالمان بزرگ این سرزمین گام‌های بلندی برای نشر معارف اهل بیت و مذهب تشیع برداشته‌اند. شیخ حر عاملی که خود نیز از این سرزمین است، فهرست اسامی برخی از آنان را در کتاب امل الآمل فی علماء جبل عامل گرد آورده است.

در برهه‌ای از تاریخ، علمای این سرزمین به کشورهای مختلف اسلامی مهاجرت کردند، به طوری که ۹۸ نفر از ۱۴۳ نفر عالم این سرزمین به دیگر کشورها هجرت کردند. از میان این عالمان شصت نفر به ایران هجرت کردند که شیخ بهایی از جمله این هجرت‌کنندگان بود.^۱

* فتاحی اردکانی کارشناس ارشد تصوف و عرفان اسلامی و دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه است.

۱. مهاجر، الهجرة العمالية الى ایران فی العصر الصفوی، ص ۹۷.



شیخ بهایی

بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد همدانی عاملی جبعی، معروف به شیخ بهایی، فقیه، محقق، حکیم، عارف، ادیب و نابغه جهان اسلام در ۹۵۳ ق در بعلبک به دنیا آمد. نسب وی به حارث همدانی (۶۵ ق)، یار امیرالمؤمنین، منتهی می‌شود که در جنگ صفین حضور داشت و این شعر منسوب به حضرت^۱ خطاب به اوست:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا

پدرش عز الدین حسین از علما و مفاخر بزرگ دوران در ایران و لبنان بود و سالها در محضر شهید ثانی به کسب علم و دانش اندوزی مشغول بود. بر اثر فشاری که دولت عثمانی بر شیعیان و به خصوص علمای شیعه وارد آورده بود، شیخ حسین به جانب ایران روانه شد و در این سفر فرزند بزرگوارش محمد هم با وی همراه بود.

شیخ بهایی به مدت سه سال در اصفهان بود و بعد از آن به همراه پدر به قزوین رفت. پدر او به مدت هفت سال منصب شیخ الاسلامی قزوین را بر عهده داشت و شیخ علوم شرعی را نزد پدر فرا گرفت. ملا عبدالله یزدی صاحب کتاب حاشیه از دیگر استادان شیخ بود و شیخ منطق و معانی و کلام را از وی فرا گرفت. حکیم عماد الدین محمود هم از استادان طب او به شمار می‌رود. شیخ ریاضیات را نزد پیر احمد و علی مذهب مدرس آموخت. بعد از آنکه پدر شیخ به مشهد سفر کرد، شیخ نیز به مشهد رفت و در آنجا از پدر اجازه روایت دریافت کرد. پدر شیخ بعد از چندی به حج رفت و از آنجا به بحرین رفت و سرانجام بعد از عمری تألیف و تدریس در هشتم ربیع الاول ۹۸۴ ق در قریه مصلی بحرین دیده از جهان فرو بست.

شیخ بهایی هم بعد از مدتی از ایران کوچ کرد و به گشت و گذار در کشورهای مختلف پرداخت. وی ابتدا به حجاز و سپس به مصر رفت و با شیخ محمد بن ابی الحسن بکری ملاقات کرد. در این سفر وی از قبه امام شافعی هم بازدید کرد. بعد از آن به سمت بیت المقدس حرکت کرد و در آنجا از شیخ محمد بن محمد ابولطف مقدسی شافعی اجازه

۱. این شعر به احتمال بسیار زیاد از سید حمیری است که مضمون کلام امیر المؤمنین به حارث را به صورت شعر در آورده است، مگر اینکه سید شعر حضرت را تضمین کرده باشد. بنگرید به: امالی شیخ طوسی، مجلس جمعه ۱۸ جمادی الثانی

روایتی دریافت کرد. شیخ در ادامه سفر به دمشق رفت و در آنجا با حافظ شیخ حسین کربلایی، صاحب کتاب روضات الجنان، دیدار کرد. شیخ در مسیر سفر، به کرک نوح رفت و در آنجا دیداری با شیخ حسن، صاحب کتاب معالم، داشت. بعد از آن به حلب رفت و از آنجا به ایران بازگشت. در طول سفر شیخ به صورت درویشان لباس می پوشید و ناشناس سفر می کرد تا دولت عثمانی از امر وی اطلاع نیابد.

بعد از بازگشت به ایران، منصب شیخ الاسلامی اصفهان به او تفویض شد و در این سمت سالها به مردم ایران زمین خدمت کرد. عاقبت شیخ در شوال سال ۱۰۳۰ ق در اصفهان دار فانی را وداع گفت. جسد او را به مشهد انتقال دادند و در خانه خود در مشهد به خاک سپرده شد و اکنون این بقعه در محدوده حرم زیارتگاه مشتاقان اوست.

از شیخ تألیفات گرانسنگی به جای مانده که مهم ترین آنها عبارتند از:

جامع عباسی، کشکول، زبدة الأصول، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، مفتاح الفلاح، الحدیقة الهلالية، الصمدية فی النحو، تشریح الافلاک، خلاصة الحساب، عروة الوثقی، تحفة حاتمی، نان و حلوا، شیر و شکر، نان و پنیر، موش و گربه، الجوهر الفرد، الحبل المتین، المخلاة، رسالة الحریریة، رسالة فی تحریم ذبائح اهل الكتاب، رسالة الاعتقادية.

رسالة الاعتقادية

این رساله از نوشته های معروف شیخ بهایی بوده است، به طوری که بیشتر مؤلفان تراجم به این رساله اشاره کرده اند و کسی در انتساب آن به وی تشکیک نکرده است. نسخه های بسیاری از این رساله در کتابخانه های داخل و خارج ایران وجود دارد که نشان از اهمیت آن دارد.^۱ این رساله به نامهای الاعتقادية، اعتقاد الامامية، اعتقادات الامامية و العقائد البهائية خوانده شده است. شیخ این رساله را نوشت تا اعتقادات اصیل شیعیان دوازده امامی روشن گردد و اهل سنتی که از دیدگاههای شیعیان اطلاع ندارند با این اعتقادات آشنا شوند.^۲

اما سؤال اینجاست که کدام دسته یا فرد از اهل سنت نسبتهای نادرست به شیعه داده است؟ آیا مراد اشتباهی است که اهل سنت در طول تاریخ مرتکب شده اند و عقاید دیگر

۱. نسخه های این کتاب در کتابخانه های ملک، مرعشی، ملی، آستان قدس رضوی و اشکوری نگهداری می شود.

۲. به مقدمه این رساله رجوع شود.

گروهها و یا غلات را به شیعیان نسبت می‌دهند و یا مراد افراد خاصی است که در آن زمان این اشتباه را تکرار کرده‌اند؟

در جواب باید گفت عصر صفویه دوران خاصی بوده است. از یک طرف، مذهب شیعه، مذهب رسمی کشور شد و آن دسته از مردمی که ابتدا از اهل سنت بودند و سپس شیعه شده بودند، نیاز به آشنایی با عقاید و معارف شیعه داشتند. از این جهت است که در این دوران بعضی از کتب شیعه در حدیث و غیر حدیث به فارسی ترجمه شد تا در دسترس توده مردم قرار گیرد. از طرف دیگر، همسایگان ایران یعنی دولت عثمانی و ازبکان دولتهایی سنی بودند که با دولت شیعی صفویه رقابت داشتند و گاه به شیعیان اذیت و آزار می‌رساندند و با اعتقادات شیعیان مبارزه می‌کردند. بعضی از علمای اهل تسنن هم با توجه به موقعیت پیش آمده، به نوشتن کتبی در رد شیعه پرداختند که از مهم‌ترین آنها کتاب النواقض علی الروافض میرزا مخدوم شریفی (۹۹۵ ق)^۱ و سلاله الرسالة فی ذم الروافض بین اهل الضلالة و کتاب شم العوارض فی ذم الروافض از ملا علی قاری (۱۰۱۴ ق) است.

شیخ در ابتدای رساله تحریم ذبائح اهل الکتاب هم نقل می‌کند که گروهی از علمای اهل

۱. میرزا مخدوم شریفی کسی است که ملا اسماعیل دوم را از تشیع به تسنن بازگرداند و مناظراتی هم با فرزند محقق کرکی، یعنی عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی (۹۹۳ ق) داشته است. او در سال ۹۸۴ ق به استانبول رفت و نخست به قضاوت استانبول منصوب شد و بعدها قضاوت مکه به وی تفویض شد. او در این کتاب برای نقل آرای شیعه از کتب اهل سنت استفاده کرد و از این جهت بعضی عقاید نادرست را به شیعیان نسبت داد. کتابی که وی در رد شیعیان نوشت بسیار تأثیرگذار بوده است، به طوری که اندکی بعد سید محمد بن سید عبدالرسول برزنجی مدنی شافعی (۱۰۴۰ - ۱۱۰۳ ق) آن را تلخیص کرد. قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ ق) هم در همان سال وفات میرزا مخدوم، شروع به نوشتن کتابی با نام مصائب النواصب در رد این کتاب کرد و فرزند وی این کتاب را به فارسی ترجمه کرد. یکی از شاگردان قاضی نورالله هم کتابی با نام الشهب الثاقبة نوشت که رد کتاب برزنجی بود.

هنگامی که امیر اشرف افغانی بر ایران مسلط شد، به یکی از علمای عامه دستور داد تا کتابی فارسی در رد مصائب بنویسد. وقتی این کتاب به دست شیخ عبدالنبی طسوجی (۱۲۰۳ ق) رسید، در حاشیه‌اش بر آن ردیه‌ای زد. بعد از آن ابوعلی حائری (۱۲۱۵ ق) صاحب کتاب معروف منتهی المقال در رجال، کتابی در رد نواقض نوشت که ابتدا آن را العذاب النواصب نامید و سپس آن را معائب النواصب و دفتان الکواذب فی رد نواقض الروافض نام نهاد (الذریعة، ج ۴، ص ۱۳۵؛ ج ۱۴ ص ۲۵۸؛ ج ۲۱، ص ۷۷؛ ج ۲۴، ص ۲۹۱ و ۳۸۲).

سنت به دربار شاه عباس صفوی آمدند و درباره حرمت ذبائح اهل سنت بر شیعه خرده گرفتند و شاه عباس از شیخ خواست تا در جواب آنها رساله‌ای بنویسد. بعید نیست که در این جریان تهمتهای دیگری هم به شیعیان زده باشند و شیخ برای رفع این اتهامات و نیز آشنایی توده مردم با اعتقادات اساسی شیعه، این رساله را به نگارش در آورده باشد و چه بسا شیخ این رساله را در رد میرزا مخدوم نوشته است.

شیخ در این رساله علاوه بر اصول دین به فروع دین هم می‌پردازد و این شیوه‌ای است که در بسیاری از کتابهای اعتقادی رواج داشته است. شیخ در این رساله بدون رد و ایراد دیگران و با زبانی نرم این اعتقادات را بیان کرده و کوشیده است اعتقادات اساسی و بدون اختلاف میان شیعه را ذکر کند.

این رساله اول بار به دست یکی از شاگردان شیخ بهایی به نام ادهم خلخالی ترجمه و شرح مختصر شد. این رساله اخیراً به همت آقای عبدالله نورانی در رسائل فارسی ادهم خلخالی به چاپ رسیده است. بعد از او مولی عبدالله بن نجم الدین قندهاری خراسانی، معروف به فاضل قندهاری (۱۳۱۲ ق) این رساله را شرح کرد که به الفرائد البهیه فی شرح الاعتقادیة البهائیة موسوم است. سومین کسی که این کتاب را ترجمه و شرح مختصر کرده است، میرزا علی بن محمد حسن تاسوئی اردکانی است. او این کتاب را به سال ۱۳۵۲ ق نوشته است.^۱ نسخه این کتاب در کتابخانه مرعشی نجفی به شماره ۹۹۷۰ نگهداری می‌شود. این رساله اول بار در سال ۱۳۲۶ به همراه منظومه مواهب المشاهد شهرستانی به چاپ رسید و بعد از آن در سال ۱۹۸۷ م با تصحیح شیخ جعفر مهاجر در مجله الثقافة العربية دمشق چاپ مجدد شد.

در تصحیح این رساله از سه نسخه استفاده شده است:

نسخه اول در عصر مؤلف نوشته شده است و نسخه عکسی آن به شماره ۳۰۰۱ در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی (آیت الله سیستانی) موجود است. این نسخه از نسخه‌های دیگر قدیمی‌تر است، ولی بسیار مغلط است. این نسخه با رمز «أ» مشخص شده است. نسخه دوم، نسخه عکسی شماره ۳۵۰۵ این کتابخانه است و در سال ۱۰۷۹ ق به دست

۱. اشکوری، فهرست کتابخانه مرعشی نجفی، ج ۲۵، ص ۲۴۱.

محمد معروف به کافی نوشته شده است. در این نسخه بعضی اضافاتی هست که در دو نسخه دیگر نیامده است. از این رو این نسخه را اصل قرار دادیم. در این نسخه مقدمه رساله نیامده است.

نسخه سوم، نسخه‌ای است که در سال ۱۱۱۱ ق به دست محمد علی فتونی عاملی نوشته شده است و اختلاف کمی با نسخه اصل دارد. این نسخه متعلق به کتابخانه سید مهدی فقیه در قم است که عکس آن به شماره ۳۲۵۶ در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی نگهداری می‌شود. این نسخه با رمز «ب» مشخص شده است.

نسخه‌ها تفاوت اندکی با هم دارند و غالباً این تفاوت در عبارت باعث تغییر معنا نمی‌شود. از این رو به اختلاف نسخه‌ها کمتر اشاره شده است. برای استفاده بهتر از این رساله عناوینی بر مباحث زده شد و برای اینکه رساله حجم زیادی نیابد، تنها عناوین اصلی به رساله اضافه شد. در آخر هم این رساله به فارسی ترجمه شد تا به راحتی مورد استفاده عموم فارسی زبانان قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

اعتقادات الامامية^١

الحمد لله على آلائه و الصلاة على اشرف انبيائه و اوليائه.

[المقدمة]

[اما بعد فالغرض من تحرير هذه الرسالة و الباعث على تدوين هذه المقالة انه لما كان لبعض الفرق الباطلة التي سمّوا انفسهم باسم الشيعة كالزيدية و الواقفية و الكيسانية و غيرهم اعتقادات فاسدة في بعض الاصول الاعتقادية و الفروع العملية و كنّا معاشر الشيعة الاثني عشرية بريئين من تلك الاصول الباطلة و الفروع العاطلة و مخالفون من اهل السنة لمّا لم يطلعوا على حقيقة مذهبنا و لم يفرقوا بيننا و بين اولئك الفرق الضالة لاشتراك الجميع في اسم الشيعة، نسبوا ما عليه تلك الفرق من بعض العقائد الفاسدة و الآراء الكاسدة اليها و شتّعوا بها علينا، فاردنا ان نبين ما نعتقد من المطالب الاصلية و الاحكام الفرعية و ما نحن عليه من المسائل التي يظنّ المخالفون لانقول بها بل نعتقد خلافها و الله يحق الحق و يهدى الى سواء السبيل.] و بعد فانا معاشر الشيعة الاثني عشرية انما اخذنا اصولنا الدينية و فروعنا المليية مما قامت عليه البراهين العقلية و شهدت به الدلائل النقلية التي وصلت اليها من ائمة اهل البيت عليهم السلام كما اخذ غيرنا الاحكام الفرعية عن غيرهم و الله يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم.

[التوحيد]

نعتقد ان العالم اى جميع ما سوى الله سبحانه حادث عن العدم جوهرأ كان او عرضاً بسيطاً او مركباً و انه لا قديم الا الله و انه واجب الوجود لذاته و انه قادر عالم حيّ عدل حكيم سميع بصير غنى مرید كاره متكلم صادق و ان كلامه حروف و اصوات حادثه و ان قدرته و علمه

١. هذه رسالة في اعتقادات الامامية من تأليفات الشيخ الفاضل الكامل المدقق الشيخ بهاءالدين العاملي طاب ثراه.

يعمّان كل مقدور و معلوم و ان كل ما يفعله سبحانه فهو لغرض و مصلحة و حكمة و انه واحد احد منزّه عن الشريك برىء عن الانقسام الذهني و الخارجى متعال عن لوازم الجوهرية و العرضية مقدس عن الحلول و الاتحاد و ان كنه ذاته مما لا تصل اليه ايدى العقول و الافكار و انه ارفع و اجل من [ان] يدرك بالابصار فى الدنيا و فى دار القرار.

[النبوّة]

و نعتقد انه سبحانه ارسل رسلاً بالحجج و البيّنات اولهم ابونا آدم عليه السلام و آخرهم اشرف الانبياء و المرسلين و سيّد الاولين و الاخرين محمد صلى الله عليه و آله الطاهرين و ان معراجة بجسده إلى السماء ثم إلى ما شاء الله واقع و ان جميع ما جاء به من الاحكام الاعتقادية و العملية حق لا ريب فيه و صدق لا مرية تعتريه و انه معصوم من الكبائر و الصغائر و السهو و النسيان و جميع النقائص الظاهرة و الخفية و انه لا نبي بعده و ان جميع اوامره و نواهيه الدينية ليست بالاجتهاد و انما هى بالوحي.

[الامامة]

و نعتقد ان خليفته من بعده على امته بالنص الجلى فى يوم الغدير و غيره اميرالمؤمنين و سيّد الوصيين على بن ابي طالب عليه السلام و بعده ولده الحسن ثم الحسين ثم على زين العابدين ثم محمد الباقر ثم جعفر الصادق ثم موسى الكاظم ثم على الرضا ثم محمد التقى ثم على النقى ثم حسن العسكري ثم محمد المهدي صاحب الزمان سلام الله عليهم اجمعين بنص كل سابق على لاحقه و ان [هم و] جميع الانبياء و اوصيائهم معصومون عن جميع الذنوب و السهو و النسيان و سائر النقائص و ان الامام محمد المهدي عليه السلام حيّ مستور علي الناس كالخضر و الالباس إلى ان يأذن الله له فى الظهور فيملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. و نعتقد ظهور المعجزات على يد الانبياء و الكرامات على يد الاولياء و ان الحسن و القبح بمعنى ترتب استحقاق المدح و الذم عقليان و ان شكر المنعم واجب عقلاً و سمعاً و اننا فاعلون لافعالنا و لسنا مجبورين عليها و ان الله سبحانه لم يكلفنا الا ما نطيعه و ان تكليف ما لا يطاق قبيح لا يصدر عنه تعالى و نحمل آيات القرآن على ظاهرها الا ما قام الدليل على خلافه كقوله سبحانه «يدالله فوق ايديهم» و «تجرى باعيننا» و «على العرش استوى» و «كل شيء هالك الا وجهه» [و امثال ذلك].

[المعاد]

و نعتقد ان المعاد الجسماني و عذاب القبر و نعيمه و سؤال منكر و نكير و الصراط و الميزان و الجنة و النار حق و صدق و ان فاعل الكبيرة اذا مات من غير توبة لا يخلد في النار و ان آياته التي ظاهرها خلاف ذلك متأولة و ان الشفاعة تحصل للاصحاب الكبار ياذن الله تعالى و ان المومنين مخلدون في الجنة و الكفار مخلدون في النار.

[التولي و التبري]

و نعتقد وجوب محبة اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله الذين اقاموا على متابعتهم و لم يخالفوا او امره بعد وفاته و انقادوا إلى ما اوصاهم به حال حيوتهم^١ و التبرء ممن حارب اميرالمومنين على بن ابي طالب عليه السلام او غصب حقه او اعان على ذلك او رضى به.

[الاحكام الفقهية]

و نعتقد وجوب الصلوات الخمس على كل شخص بالغ عاقل الا المرأة في حال الحيض و النفاس. و نعتقد استحباب صلوة الجماعة و وجوب صلوة الجمعة بشروطها و ان مسح الرجلين في الوضوء واجب و المسح على الخفين غير جائز الا للضرورة و ان الاغسال الواجبه ستة: غسل الجنابة و الحيض و الاستحاضة و النفاس و مس الميت و غسل الاموات و ان وطى الحائض و النفاس حرام و انه لا يجوز للمحدث مس خط المصحف و لا للجنب قراءة سورة العزائم و لا المكث في شئ من المساجد و لا دخول المسجد الحرام و مسجد النبي صلى الله عليه و آله و لا تجوز الصلوة في المكان المغصوب و لا في الحرير المحض و الذهب و جلد غير مأكول اللحم و صوفه و شعره الا الخز و السنجاب و لا تجوز الصلوة بغير فاتحة الكتاب و لا السجود على المأكول و الملبوس و المعادن و نوجب الطمأنينة في الركوع و السجود بقدر الذكر الواجب و لا تجوز الصلوة خلف الفاسق و مجهول الحال و نوجب قصر الرباعيات في السفر المباح و نقول باستحباب نوافل الصلوات الخمس و صلوة الليل و الشفع و الوتر.

و نعتقد وجوب الزكوة في تسعة اشياء: الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب بالشروط المقررة و وجوب صوم شهر رمضان على كل بالغ عاقل الا

١. في أوب: حيوته.

الحائض و النفساء و ان الصوم يفسد بتعمد الاكل و الشرب و الجماع و الكذب على الله و رسوله و الائمة الاثنى عشر عليهم السلام و ان دخول شهر رمضان لا يثبت الا برؤية الهلال و شهادة عدلين و الشيعاء و ان من افطر فى شهر رمضان عالماً عامداً من دون مرض او اكراه او حيض او نفاس فقد وجبت عليه الكفارة [و هى] عتق رقبة او صيام شهرين متتابعين او اطعام ستين مسكيناً و ان من افطر على محرم كالخمر و الزنا فعليه الكفارات الثلاث.

و نقول بوجوب الحج فى العمر مرة^١ على كل من استطاع اليه سبيلاً و انه يحرم على المحرم الطيب شماً و اكلاً و دهناً و النساء و طياً و تقبيلاً و لمساً و نظراً بشهوة و كذا يحرم عليه لبس المخيط و تغطيه الرأس و قبض الانف عن شم الرائحة الكريهة و قتل القمل و قصّ الظفر و ازالة الشعر عن الرأس و البدن و اخراج الدم الا للضرورة و انه يجب عليه فى حال الطواف جعل الكعبة على يساره و ان يكون ثوبه و بدنه خالياً من النجاسة و ان يكون سعيه بين الصفا و المروة سبعة اشواط لاقبل و لا اكثر و ان يكون الوقوف بالمشعر ليلة العيد إلى طلوع الشمس ثم يذهب إلى منى و يرمى جمرة العقبة بسبع حصيات يوم العيد و يذبح الهدى ان كان من البقر و الغنم و ينحره ان كان من الابل و لا يجوز خلاف ذلك.

و نقول بوجوب جهاد الكفار الحربيين^٢ من اهل الكتاب و غيرهم بالشروط المقررة بين علمائنا رضوان الله عليهم.

و نقول بتحريم الربا و الرشوة و السحر و القمار و حلق اللحية و اكل السمك الذى لا فلس له. و نعتقد انه لا بد من التسمية عند رمى السهم إلى الصيد و ان من تركها عمداً فصيده ميتة يحرم اكله اما لو تركها سهواً لم يحرم و انه لا بد من التسمية عند ارسال كلب الصيد و لا بد ان يكون الكلب معلماً و ان يكون مرسل الكلب المعلم مسلماً و ان الكافر ان ارسل الكلب لم يحل اكل ما قتله و ان تلفظ الكافر بالتسمية و الصيد الذى يقتله غير الكلب المعلم مثل البازى و الفهد و سائر الجوارح الطائرة و السائرة فهو ميتة لا يحل اكله.

و نعتقد ان شرب الخمر و كل مسكر حرام و ان لم يحصل به السكر كالقطرة الواحدة و ان كل مسلم بالغ عاقل شرب الخمر عامداً عالماً [بتحريمه] مختاراً و جب ان يجلد ثمانين جلدة

١. هكذا فى أ و ب و فى نسخه الاصل: الحج و العمرة على.

٢. هكذا فى أ و ب و فى الاصل: و الحربيين.

سواء كان رجلاً أو امرأة، حراً أو مملوكاً.

و نعتقد انه يحرم بيع الخمر و شراؤها و كذا بيع آلات اللهو كالطنبور و الرباب و امثالهما و آلات القمار كالنرد و الشطرنج و غيرهما و انه يحرم بيع العنب و التمر و امثالهما ليعمل خمراً و بيع الخشب ليعمل آلة لهو او قمار.

و نعتقد انه يحرم على الرجال و النساء الاكل و الشرب من أنية الذهب و الفضة و على الرجال لبس الذهب و الحرير الا في حال الحرب و الضرورة كدفع القمل و شدة البرد.

و نعتقد ان الانسان سواء كان ذكراً او انثى لا يملك احداً من أبائه و امهاته و لا احداً من اجداده و جداته و لا احداً من اولاده و اولاد اولاده ذكوراً كانوا او اناثاً و انه اذا اشترى احد هؤلاء انعتق في الحال و انه لا يملك الرجل احداً من اخواته و عماته و خالاته و لا احداً من بنات اخيه و بنات اخته فان اشترى احدهن انعتقت في الحال و اما المرأة فاعتقادنا انها تملك جميع اقاربها الا العمودين^١ و لا ينعتق عليها احد سواهما.

و نعتقد ان نكاح المتعة لا بد فيه من الايجاب و القبول و تعيين المدة و المهر و لا بد للمرأة من العدة ان وقع الدخول الا ان يكون آيسة او صغيره.

و نعتقد ان الدخول بالمرأة لا يحل الا باحد امور اربعة إما العقد الدائم او المتعة او الملك او التحليل و من وطى امرأة بغير احد هذه الاربعة وجب عليه الحد الشرعى و هو الجلد او الرجم [او مطلق القتل] بالشروط المقررة.

و نعتقد ان الرجل لا يحل له ان يترك وطى زوجته اكثر من اربعة اشهر.

و نعتقد ان الطلاق لا يصح بالكناية و لا بالكتابة و لا بغير العربية مع القدرة و انه لا بد عندنا سماع عدلين صيغة الطلاق.

و نعتقد وجوب العدة على المرأة بعد الطلاق ان وقع الدخول الا ان يكون آيسة او صغيرة و انه تجب العدة عليها بموت الزوج^٢ و ان لم يدخل بها سواء كانت صغيرة او كبيرة، شابة او آيسة و سواء [كان] نكاحها دائماً او منقطعاً.

و نعتقد ان عدة الوفاة اذا كان الزوج غائباً من حين ثبوت خبر موته لا من حين موته.

١. في ب: الابوين.

٢. هكذا في أ و ب وفي الاصل: بزوج الزوج.

و نعتقد ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجب بشرط [ظن] التأثیر و امن الضرر. هذه عقائدنا التي نسب مخالفونا خلافها الينا و افتروا [بذلك] علينا و الله ولى التوفيق. تمت الرسالة و الصلوة على خاتم الرسالة و آله ذوى الشرف و الكمال و البسالة. اعطانى ربى و انا محمد.

* * *

حمد خدا را بر نعمتهایش و درود بر شریفترین پیامبران و اولیایش. اما بعد، هدف از نگارش این رساله و انگیزه گردآوری این مقاله آن است که چون برخی از فرقه‌های باطل که خودشان را شیعه می‌نامند، مانند زیدیه و واقفیه و کیسانیه و غیر ایشان، اعتقادهای فاسدی در برخی اصول اعتقادی و فروع عملی دارند و ما شیعیان دوازده امامی از این اصول باطل و فروع عاطل بیزاریم و چون مخالفان ما از اهل سنت از حقیقت مذهب ما اطلاع ندارند و میان ما و آن گروه‌های گمراه به خاطر اشتراک همه در نام شیعه تفاوتی نمی‌گذارند، بعضی از عقاید فاسد و آرای کاسد آنها را به ما نسبت می‌دهند و بدین وسیله بر ما خرده و عیب می‌گیرند، از این رو تصمیم گرفتیم تا مطالب اصلی و احکام فرعی‌ای را که به آن معتقدیم و مخالفان ما می‌پندارند بدان باور نداریم بیان کنیم، بلکه به خلاف آن معتقدیم. باری، ما شیعیان دوازده امامی اصول دینی و فروع آیینی گرفته‌ایم که برهان عقلی بر آن اقامه شده است و دلیل نقلی‌ای که از امامان اهل بیت رسیده است، بر آن شاهد باشد، چنان که دیگران احکام دینشان را از غیر امامان اهل بیت گرفته‌اند. و خداوند هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

اعتقاد ما این است که عالم، به معنای هر آنچه غیر خداست، خواه جوهر باشد و خواه عرض، چه مرکب باشد چه بسیط، از نیستی پدید آمده است و هیچ قدیمی غیر از خداوند نیست و او واجب الوجود بالذات است.

خداوند، قادر، عالم، حی، عادل، [حکیم]، سمیع، بصیر، غنی، ، مرید، کاره و متکلم صادق است و کلام او، حروف و صداهای حادث‌اند و قدرت و علم او هر شدنی و دانستنی را فرا می‌گیرد و هر چه او کند دارای هدف و مصلحت و حکمت است و او یگانه و یکتاست. او از شریک منزله و از قسمت‌پذیری ذهنی و خارجی مبرا است و از لوازم جوهری و عرضی برتر است و از حلول و اتحاد پیراسته است و دست عقل و فکر از ادراک کنه ذاتش کوتاه است. او

برتر و بالاتر از آن است که در دنیا و آخرت به چشم دیده شود.

[نبوت]

ما معتقدیم که خداوند پیامبرانی را با حجت و دلیل آشکار [به سوی مردم] فرستاده است که اول آنها پدر ما آدم و آخر ایشان شریف‌ترین پیامبران و رسولان، مهتر اول و آخر محمد - درود خدا بر او و بر خاندان پاکیزه‌اش باد - است. معراج آن حضرت به آسمان با جسمش بوده است و تا آنجا که خدا خواست واقع شد و هر آنچه از احکام اعتقادی و عملی آورده است، حق و صدق است و شکی در آن نیست و آن حضرت از گناهان کبیره و صغیره، خطا و فراموشی و از همه نقصه‌های پیدا و پنهان معصوم است و او پیامبر [خاتم است که] بعد از او پیامبری نیست و همه اوامر و نواهی دینی او نه به اجتهاد، که از وحی است.

[امامت]

اعتقاد ما این است که جانشین بر امتش بعد از او به نص آشکار در روز غدیر و غیر آن، امیر مؤمنان و مهتر اوصیا علی بن ابی‌طالب - سلام بر او باد - است و بعد از او فرزند وی حسن و بعد از آن حسین و بعد از آن دو به ترتیب علی بن حسین زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد تقی، علی نقی، حسن عسکری و مهدی صاحب الزمان - سلام بر او و بر همه آنها باد - هستند که هر یک به نص امام قبلی بر بعدی است و همه آنان و همه پیامبران و اوصیای ایشان از تمام گناهان و خطا و فراموشی و نقصه‌های دیگر معصوم‌اند و امام مهدی مانند خضر و یاس زنده پنهان از مردم است تا آنکه خدای تعالی اذن ظهور دهد و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، چنان که پر از ظلم و جور شده است.

ما معتقد به آشکار شدن معجزه بر دست انبیا و کرامت از سوی اولیا هستیم. حسن و قبح به معنای ترتب استحقاق مدح و ذم، عقلی است و سپاسگزاری از نعمت‌بخش عقلاً و نقلاً واجب است. ما انجام دهنده افعالمان هستیم و بر آنها مجبور نیستیم و خداوند تنها به اندازه توانمان بر ما تکلیف می‌کند و تکلیف بیش از توان زشت است، از او صادر نمی‌شود. و آیات قرآن را بر ظاهر آن حمل می‌کنیم مگر در جایی که دلیلی بر خلاف ظاهر آن باشد، مانند گفته

خدا: ﴿ید الله فوق ایدیهم؛^۱ دست خدا بالای دست آنان است﴾ و ﴿تجری بأعیننا؛^۲ در مقابل چشمان ما جریان دارد﴾ و ﴿علی العرش استوی؛^۳ خدا بر عرش استوا گشته است﴾ و ﴿کل شیء هالک الا وجهه؛^۴ هر چیزی فانی می‌شود مگر چهره او﴾ و مانند این آیات.

[معاد]

اعتقاد ما این است که معاد جسمانی است و عذاب و خوشی قبر و سؤال منکر و نکیر و صراط و میزان و بهشت و جهنم حق و صدق است و [مسلمان] مرتکب کبیره اگر بی‌توبه بمیرد جاودان در آتش نخواهد بود و آیاتی که ظاهرش خلاف این است تأویل می‌شود و شفاعت، به اذن الله، برای صاحبان گناه کبیره حاصل می‌شود و مؤمنان در بهشت جاوید و کفار در جهنم باقی هستند.

[تولی و تبری]

ما معتقدیم اصحابی که بر تبعیت پیامبر پا برجا بودند و بعد از وفات آن حضرت مخالفت امر و نهی او نکردند و به وصیت او در حال حیاتش گردن نهادند، محبتشان بر ما واجب است و از کسانی که با امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب جنگیدند و حق او را غصب کردند یا در غصب حق او، آنها را یاری کردند یا به غصب حق او راضی بودند، بیزاری می‌جوییم.

[احکام فقهی]

اعتقاد داریم که نمازهای پنج‌گانه بر هر [انسان] بالغ عاقل، جز بر زن در حال حیض و نفاس، واجب است.

اعتقاد داریم که [خواندن] نماز به جماعت مستحب است و نماز جمعه در صورتی که شرایط آن حاصل باشد، واجب است و مسح پاها در وضو واجب است و مسح بر کفشها تنها در حال ضرورت رواست و غسلهای واجب شش تا هستند که عبارت است از: غسل جنابت و

۱. فتح: ۴۸.

۲. قمر: ۵۴.

۳. طه: ۲۰.

۴. قصص: ۲۸.

حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت. مجامعت با زن حیض و نفاس حرام است و مس خط قرآن، بی‌وضو جایز نیست و بر جنب خواندن سوره‌های سجده واجب دار [فصلت، سجده، نجم و علق] و درنگ در مسجد و وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد النبی حرام است و نماز خواندن در جای غصبی و لباس تمام ابریشم و زربافت [صحیح نیست و نماز گزاردن] در پوست و پشم و موی حیوانات حرام گوشت روا نیست مگر در پوست خز و سنجاب و نماز بدون سوره حمد و سجده بر خوردنیها و پوشیدنیها و معدن جایز نیست و در رکوع باید به اندازه ذکر واجب بدن آرام گیرد و اقتدای نماز به فاسق و مجهول الحال جایز نیست و در سفر حلال باید نمازهای چهارگانه، دو گانه گزارده شود و قائل به استحباب نمازهای نافله، نماز شب، نماز شفع و وتر هستیم.

ما معتقدیم زکات در نه چیز یعنی طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش، با شرایطی که گفته‌اند، واجب است و روزه ماه رمضان بر هر [انسان] بالغ عاقل، جز بر زن به هنگام حیض و نفاس، واجب است و روزه با خوردن و آشامیدن عمدی، مجامعت، دروغ بستن بر خدا و رسول و امامان دوازده گانه باطل می‌شود و ماه رمضان با دیدن هلال یا گواهی دو نفر عادل یا شهرت ثابت می‌شود و کسی که در ماه رمضان، بی‌آنکه در سفر یا مرض باشد یا بی‌آنکه بر خوردن و آشامیدن مجبور باشد و یا در حال حیض و نفاس باشد، عمداً و با علم افطار کند، بر او کفاره واجب است و کفاره آن، آزادی بنده یا دو ماه روزه پی در پی یا طعام دادن به شصت فقیر است و اگر با چیز حرامی مثل شراب یا زنا روزه را باز کند، هر سه کفاره با هم بر وی واجب است.

ما می‌گوییم حج بر کسی که مستطیع باشد تنها یک بار در طول عمر واجب است و بر کسی که [در حج] احرام بسته است بوییدن یا خوردن چیز خوش و روغن مالیدن و مجامعت و بوسیدن و لمس زنان و نگاه شهوت آلود به آنان حرام است. همچنین بر مُحَرَّم پوشیدن لباس دوخته و پوشاندن سر و گرفتن بینی از بوییدن بوهای نامطبوع و کشتن شپش و چیدن ناخن و ستردن مو از سر و بدن و ریختن خون حرام است مگر اینکه ضرورتی پیش آید. و در وقت طواف واجب است خانه کعبه را بر جانب چپ قرار دهد و بدن و لباسش از نجاست پاک باشد و باید سعی میان صفا و مروه هفت دور بی‌زیاده و کم باشد و وقوف در مشعر از شب عید قربان تا طلوع آفتاب است و بعد از آن به منی رود و در روز عید به سمت جمره عقبه هفت سنگ

بیندازد و اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد آنها را ذبح کند و اگر شتر است آن را نحر کند و روا نیست به غیر این صورت عمل شود.

ما می‌گوییم جهاد با کافران حربی واجب است، خواه از اهل کتاب باشند یا از غیر آنان، با شرطهایی که میان علمای امامیه معین شده است.

ما قائل به حرام بودن ربا و رشوه و سحر و قمار و تراشیدن ریش و خوردن ماهی‌ای که پولک ندارد، هستیم.

ما معتقدیم در وقت انداختن تیر به سمت شکار باید نام خدا را برد و هر کس آن را عمداً ترک کند، آنچه شکار کرده [حکم] مردار دارد و خوردن آن حرام است، اما اگر فراموش کند نام خدا را ببرد خوردن آن حرام نیست. و باید به هنگامی که سگ شکاری را رها می‌کند نام خدا را ببرد و باید سگ شکاری تعلیم دیده باشد و کسی که سگ را رها می‌کند مسلمان باشد و اگر کافر سگ را رها کند، خوردن حیوانی که سگ آن را شکار کرده و کشته روا نیست گرچه آن کافر نام خدا را هم برده باشد و شکاری که غیر از سگ شکاری تعلیم دیده آن را کشته باشد مثل باز و پلنگ و دیگر پرندگان و چرندگان، مردار است و خوردن آن حرام است.

ما اعتقاد داریم خوردن شراب و هر چیز مست‌کننده حرام است گرچه به اندازه‌ای باشد که انسان را مست نکند مثلاً یک قطره باشد و هر مسلمان بالغ و عاقل که عمداً و با اختیار شراب نوشید و به حرمت آن آگاه بود واجب است که به او هشتاد تازیانه بزنند، خواه مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا بنده.

اعتقاد ما بر این است که خرید و فروش شراب، آلات لهو مانند تنبور و کمانچه و شبیه آن، آلات قمار مانند تخته نرد و شطرنج و غیر اینها همه حرام است و فروش انگور و خرما و شبیه این دو برای شراب‌سازی حرام است و فروش چوب برای ساختن آلات لهو و قمار حرام است. اعتقاد ما این است که بر زن و مرد خوردن و آشامیدن از ظرفهای طلا و نقره حرام است و بر مرد پوشیدن لباس طلا و ابریشم حرام است، مگر اینکه در هنگام جنگ و ضرورت باشد مانند دفع شپش و سرمای شدید.

ما اعتقاد داریم که انسان، خواه مرد باشد یا زن، مالک هیچ یک از پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ و فرزندان و نوه‌های خود، پسر و دختر، نمی‌شود و هرگاه یکی از آنها را [که عبد است] بخرد، در همان حال آزاد می‌شوند و هیچ مردی نمی‌تواند خواهر، عمه، خاله و دختران



برادر و خواهر خود را مالک شود و اگر یکی از آنها را بخرد، در همان حال آزاد می‌شوند و به اعتقاد ما زن همهٔ خویشان خود را جز پدر و مادر مالک می‌شود و جز پدر و مادر هر یک از آنها را که بخرد، آنها آزاد نمی‌شوند.

اعتقاد ما آن است که در ازدواج موقت ایجاب و قبول و تعیین مدت و مهر لازم است و اگر دخول صورت گرفته باشد بر زن لازم است عده نگه دارد، مگر اینکه زن یائسه یا خردسال باشد. اعتقاد ما آن است که مجامعت با زن تنها با یکی از این امور حلال می‌شود: ازدواج دائم، ازدواج موقت، مالکیت [به اینکه زن کنیز انسان باشد]، حلال کردن [صاحب کنیز] و اگر کسی به غیر یکی از این امور با زن مجامعت کرد، باید بر او حد شرعی جاری کرد و حد شرعی تازیانه یا سنگسار یا کشتن است، با شرایطی که بیان شده است و معتقدیم که بر مرد روا نیست بیشتر از چهار ماه مجامعت زن را ترک کند.

ما اعتقاد داریم که طلاق به صورت کنایه و یا نوشتن صحیح نیست و اگر قدرت بر خواندن صیغهٔ طلاق به عربی دارد، به غیر زبان عربی صحیح نیست و باید دو نفر عادل صیغهٔ طلاق را بشنوند و معتقدیم که هرگاه مجامعت صورت گرفته باشد بر زن لازم است که عده نگه دارد، مگر اینکه زن یائسه یا خردسال باشد و اگر مجامعت صورت نگرفته باشد، با مردن شوهر باید عده [وفات] نگه دارد، خواه خردسال باشد خواه بزرگ، خواه جوان باشد خواه یائسه و خواه ازدواج دائم باشد یا ازدواج موقت، و معتقدیم اگر مرد غائب باشد [یعنی در حال سفر و بی‌خبری بمیرد] از هنگامی که مردنش ثابت شد باید عدهٔ وفات را نگه دارد نه از هنگام مردن.

ما معتقدیم که امر به معروف و نهی از منکر واجب است، به شرطی که گمان تأثیر برود و از ضرر ایمن باشد.

این اعتقادات ماست که مخالفان ما خلاف آن را به ما نسبت داده‌اند و بدین وسیله بر ما دروغ بسته‌اند.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

